



Photo © Mairno Benzi

دو دانش‌آموز جوان در یک مدرسه مکزیکی

نویسنده میان دو جهان

نوشته طاهرین جلّون

سوء تفاهم نشوند. و اما نویسنده‌ای که عمداً زندگی در غربت و تبعید از میهن را برمی‌گزیند، هر چه بکند محکوم به دروغ و نادرستی است! اگر تبعید به آفرینش اثری نینجامد، کار وی دروغ و باطل است، و اگر به توفیق او بینجامد باز هم دروغ و باطل است. کودکی که روابط خانوادگی را قطع کند، هرگز بخشوده نمی‌شود.

ولی بسیار دور بودن همیشه به معنی غایب بودن نیست. دور شدن راه دیگری برای استقرار بخشیدن به روابطی با زادگاه و ساکنان آن است. اثر هنرمندی یا نویسنده در هر جا که به وجود آمده باشد، از راهی یا از راه دیگری به سرزمین اصلی خود باز می‌گردد.

ولی هنگامی که تبعید و غربت به صورت راهی از اندیشه و در دام مصیبت‌ها افتادن یک وجدان ناشاد درمی‌آید، و یک انسان را از زرفترین ریشه‌های خود جدا می‌کند، و خود به صورت هدفی درمی‌آید و فسر در در دست‌های از مسائل و مشکلات غرق می‌کند که واقعاً نباید با او ارتباطی داشته باشد، در آن صورت تبعید حالت از خودبیگانگی پیدا خواهد کرد. آن که گرفتار چنین تبعیدی شود به صورت شخصی دیگر به زادگاه خود بازمی‌گردد. غالباً همچون شخصی بیگانه که قدرت معجزه را از کف داده است؛ انسان شکسته و متلاشی شده‌ای که ظاهراً از سلامت برخوردار است.

ژوئیه ۱۹۸۲

زندگی دست به گریبانند، بیش از آنجا صدق می‌کند که به ادبیات همچون هوس و سرگرمی می‌نگرند. از این لحاظ، نویسنده پرسی، ماریو و آرس لگوزا به نکته‌ای توجه کرده است که نه تنها برای امریکای جنوبی بلکه برای همه جهان سوم صحت دارد. «در جای دیگر، نویسنده بودن در درجه اول و غالباً به صورت انحصاری، پذیرفتن مسئولیتی شخصی برای انجام دادن کاری است که، اگر از لحاظ هنری معتبر و ارزشمند باشد، سبب ثروتمندتر کردن فرهنگ سرزمینی می‌شود که در آن به وجود آمده است. در پرو، و در دیگر سرزمینهای امریکای جنوبی، نویسنده بودن در درجه اول و غالباً به صورت انحصاری، پذیرفتن یک مسئولیت اجتماعی است.» گریز از قبول این مسئولیت ممکن نیست.

اگر این طرز تصور فعالیت ادبی ارتباط نویسنده را با واقعیت از این لحاظ بداند که وی همچون انباری از اطلاعات شود که با چشم نگران به جهان آنها را در خود ذخیره کرده است، در آن صورت سبب یک بدفهمی خواهد شد. چه مسئله اصلی، یعنی چگونگی نوشتن و آفریدن، را به دست فراموشی سپرده است.

آیا لازم است در جهتی دیگر پیش برویم و به ادبیات همچون یک تمرین محض تلفیقی کلمات و تجسم بخشیدن بدون روح به مهارت و هنرمندی بنگریم؟ در باره این که تعهد نویسنده در کجا قرار دارد، یک بدفهمی به صورتی وسیع گسترش یافته است. عضویت در یک حزب سیاسی یا در یک سازمان یک چیز است؛ و چیز نوشتن در عین پرداختن به فعالیت‌های سیاسی چیزی دیگر است. یکی از این دو دیگری را طرد نمی‌کند. ولی به ندرت چنان پیش می‌آید که این دو به صورتی با یکدیگر ترکیب شوند که مزاحم یکدیگر نباشند و سبب پیدا شدن اشتباه و

روشنفکر جهان سوم ناگزیر است که با واقعیتی وحشتناک زندگی کند: این که ۸۰ درصد از مردم در جهان سوم نه می‌توانند بخوانند و نه می‌توانند بنویسند؛ هیچ عصای جادویی وجود ندارد که با تکان دادن آن بتوان این وضع شوم و خیم را دگرگون کرد؛ برای تغییر وضع تلاشی سخت و طولانی لازم است که باید مردان و زنان با تصمیم واقعی به آن پردازند.

آیا نوشتن در قاره‌ای از بیسوادان به کاری محال نمی‌ماند؟ نویسنده مکزیکی کارلوس فونتنس، جواب می‌دهد «نه، به آن اندازه که به نظر می‌رسد محال نیست. شاید نویسنده می‌داند که برای آن تلاش می‌کند تا ارتباط خود را با گذشته‌ای حفظ کند که به ندرت برای آن می‌توان یک معادل سیاسی پیدا کرد».

پس از آنکه نویسنده‌ای آگاه از این واقعیت با فریبه‌ها و فشارها مقاومت کرد، دیگر نمی‌تواند این امر را قبول کند که دهقان از زمین خود رانده باید چنان زندگی کند که صاحبان قدرت نظامی و سیاسی آن را یک زندگی معقول و درست می‌خوانند. «یک قاره بیسواد» بیش از قاره‌ای از دانش به نویسندگان نیازمند است. نویسنده‌ای در این قاره به معنی طرد قبول شکست است.

و بنابراین ما به این بازی در باره آزادی و در باره آینده اشتغال داریم، چه این قاره همیشه گرفتار مصیبت بیسوادی ناگزیر نخواهد ماند. کسانی که پس از این خواهند آمد — که شاید کودکان زمان حاضر باشند — ما را به محاکمه خواهند کشید. نویسنده یا باید کتابهای خود را عرضه کند و یا ساکت بماند.

تعهد هنرمند مستلزم حل کردن مسائل و مشکلات سرزمین خود و در عین حال آفریدن اثری هنری است. این مطلب در مورد سرزمینهایی که با مسائل مرگ و